

نگاه

به داد ما برسید

برای مرگ‌های بی‌دریی

امین شاهد

در سال‌های اخیر، مرگ هنرمندان جوان ایرانی به دلیل فشارهای اجتماعی و اقتصادی به یک پدیده تکران‌کننده تبدیل شده است. این مرگ‌ها که غالباً با خودکشی یا از دست دادن سلامتی ناشی از استرس شدید همراه بوده، نشان‌دهنده بحرانی است که نه‌تنها زندگی شخصی، بلکه خلاقیت و هنر این افراد را تحت تأثیر قرار داده است (نام‌بردن از نمونه‌ها شاید عملی نادرست و موجب ناراحتی بازماندگان باشد).

یکی از مهم‌ترین عواملی که بر سلامت روانی هنرمندان جوان تأثیر می‌گذارد، فشارهای اجتماعی است. جامعه‌ای که از هنرمندان انتظار دارد به استانداردهای خاصی پایبند باشند، بدون اینکه حمایت کافی برای آنها فراهم کند، می‌تواند باعث ایجاد احساس ناتوانی و افسردگی در این افراد شود. همچنین انتظارات بالا از سوی خانواده، دوستان و جامعه هنری، فشار مضاعفی بر هنرمندان وارد می‌کند. این فشارها، به‌ویژه زمانی که هنرمند قادر به تحقق این انتظارات نباشد، ممکن است به کاهش اعتمادبه‌نفس و افزایش احساس انزوا منجر شود. از سوی دیگر، شرایط اقتصادی ناپایدار در ایران، به‌ویژه برسرای هنرمندان جوان، چالش‌های بزرگی ایجاد کرده است. بسیاری از هنرمندان با مشکلات مالی روبه‌رو هستند و نمی‌توانند از طریق هنر خود به درآمد پایداری دست یابند. این وضعیت می‌تواند به افزایش استرس و اضطراب در میان این افراد منجر شود. علاوه‌براین، نبود حمایت‌های دولتی و نبود فرصت‌های شغلی مناسب برای هنرمندان، آنان را در وضعیتی قرار می‌دهد که مجبور به مبارزه با بقا در محیطی شدیداً رقابتی می‌شوند.

ترکیب این فشارهای اجتماعی و اقتصادی، بسیاری از هنرمندان جوان را به سمت افسردگی و مشکلات روانی سوق داده است. در برخی موارد، این مشکلات روانی به خودکشی یا مرگ زودرس منجر شده است. این مرگ‌ها نشان‌دهنده نیاز فوری به بررسی دقیق‌تر وضعیت هنرمندان جوان و ارائه حمایت‌های بیشتر به آنهاست. نهادهای دولتی و غیردولتی می‌توانند با ایجاد برنامه‌های حمایتی و مشاوره‌ای، به بهبود وضعیت روانی و اقتصادی هنرمندان کمک کنند. در نهایت، توجه به نیازهای روانی و اقتصادی هنرمندان جوان باید به عنوان یک اولویت در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و اجتماعی کشور مطرح شود. بهبود شرایط زندگی این افراد، نه‌تنها به نفع خودشان، بلکه به نفع جامعه هنری و فرهنگی کشور نیز خواهد بود. اگرچه هنر می‌تواند ابزار قدرتمندی برای بیان مشکلات اجتماعی باشد، اما برای اینکه هنرمندان بتوانند به طور مؤثر به این وظیفه بپردازند، نیاز به حمایت و پشتیبانی دارند. با توجه به این واقعیت‌ها، ضروری است که جامعه، رسانه‌ها و نهادهای مرتبط با هنر، به مشکلات و چالش‌های هنرمندان جوان توجه بیشتری داشته باشند و اقدامات لازم را برای حمایت از آنها انجام دهند.

پادداشت

«پیشرفت» به جای «توسعه» چرا؟

ادبیات
صفحه اول

طبق این تلقی، روند «توسعه» در کشورمان، نوعی استعمار فرامردن و در تضاد با الگوی پیشرفت بومی کشور و در تقابل با «جهه مستضعفان و محرومان و تأمین عدالت اجتماعی و توزیعی» بوده است. در الگوی «پیشرفت»، عدالت «نه امری متأخر و ترمیمی…» بلکه «امری متقدم و مبنایی» است که «برخلاف الگوهای مبتنی بر ماتریالیسم و سکولاریسم و… که فقط خود را متکفل رشد مادی انسان می‌بیند، رشد توأمان مادی و… عزت، انسانیت و نوع‌دوستی» را دنبال می‌کند (فرهیختگان آنلاین؛ ۱۳۹۷/۱۰/۱۹). بر همین اساس برنامه هفتم، برنامه «پیشرفت» و نه «توسعه»، نام گرفت تا تغییر جهتی گفتمانی و ایدئولوژیک را نمایندگی کند که «عدالت توزیعی» در آن برجسته و تحقق آن پیش‌زمینه هر اقدامی است.

۲- رئیس‌جمهور و بسیاری از اعضای کابینه در سخنان خود بر اصل «عدالت» تأکید بسیار داشته‌اند، به‌ویژه وزیر جدید رفاه که وجود بیوست «عدالت» در اقدامات اجرایی را امری ضروری و اساسی دانسته است: «تاکنون بیوست عدالت برای هیچ‌ک از طرح‌ها و لوایح تهیه نشده…؛ برای کنترل و مهار فقر به صورت لحظه‌ای و جلوگیری از افزایش نابرابری، نیاز به اجرای این بیوست عدالت وجود دارد.» (احمد میدری هنگام گرفتن رأی اعتماد). اما نسبت «عدالت» با توسعه و پیشرفت و آزادی چیست؟ آمارتایسان، «توسعه» را به‌مثابه «آزادی» و حذف ناآزادی‌ها و افزایش دامنه انتخاب انسان‌ها و تحقق «عدالت اجتماعی» می‌داند.

تعریفی از «توسعه» که در کنفرانس هزاره سازمان ملل نیز از سوی رهبران ۱۹۱ کشور جهان با اهدافی همچون ریشه‌کن‌کردن فقر مطلق و گرسنگی، دستیابی به آموزش ابتدایی، ترویج برابری جنسیتی، کاهش مرگ‌ومیر کودکان، بهبود تندرستی مادران و مبارزه با بیماری‌ها، تضمین پایداری زیست‌محیطی، گسترش مشارکت جهانی برای توسعه، مورد تأیید قرار گرفت. طرفداران اقتصاد آزاد نیز به این اهداف باورمند و در تحقق آنها کوشا بوده‌اند. به اعتقاد آنان برای تغییر وضعیت ناگوار امروز باید زنجیره‌ای از تأمین حقوق مالکیت و آزادی‌های اساسی و فرصت‌های برابر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شکل بگیرد و با عدم مداخله مستقیم دولت در سازوکار بازار و کمک به کارکرد بهتر این سازوکار از طریق تقویت و گسترش رقابت و مشارکت اقتصادی و اجتماعی مردم، اقدام به حذف رانته‌ها و فسادها شود تا بتوان با رشد اقتصادی بالاتر، خدمات اجتماعی و چتر حمایتی گسترده‌تری را برای گروه‌های فقیر و سالمندان و ناتوانان شغلی ایجاد کرد. مبنایی تحقق «عدالت» در این هر دو گرایش طرفداران اقتصاد آزاد و رقابتی و اقتصاد توسعه و دولت رفاه با طرفداران نظریه «پیشرفت» که اکنون دست بالا را در مراکز فکری و سیاست‌گذاری‌های کلان کشور دارند و راهبردها و اقداماتشان جز به توزیع فقر به اسم «عدالت» نمی‌انجامد، به نظر متفاوت است.

۳- شاید این تقارن تاریخی بین دولتی که برنامه خود را یک سند برنامه‌ای قرار داده است و برنامه‌ای که برخلاف برنامه‌های پیش از خود از «توسعه» به «پیشرفت» تغییر نام داده است و باری ارزشی و ایدئولوژیک را حمل می‌کند، تصادفی نباشد و بیانگر همگرایی جریان‌های اقتصادی و سیاسی در کشور است که برای تغییر گفتمان نظام حکمرانی بر مبداری دیگر و متفاوت با گذشته و در انداختن طرحی نو برای چند دهه آتی می‌کوشند. باید صبر کرد و دید که رویکرد دولت چهاردهم و به‌ویژه بعضی از اعضای آن به این ماجرا چه خواهد بود و با این تغییر واژگانی چگونه کنار می‌آیند و آن را در عملکرد خود چگونه معنا می‌کنند!



یک تماشایی کردن دوباره ایزه‌هایی است که از فرط بدیهی شدن دیگر به چشم نمی‌آیند.

بدیهی را بین

از میان بسیار کارها که «هنر» در پی انجام آن بوده و هست، یکی تماشایی‌کردن دوباره ایزه‌هایی است که از فرط بدیهی شدن دیگر به چشم نمی‌آیند. ایزه‌هایی که شکوه جیستی و عظمت مفهومی‌شان در چشم سهل‌انگار زندگی، رنگ باخته و دیگر چنان‌که باید تماشاش نمی‌شوند. هنر اما از این نیز برخوردار است که درست همان چیزهایی را که دیگر به چشم نمی‌آیند، چنان در برابر نگاه‌مان آشکار کند که راهی جز از نو دیدن و تأمل‌کردن نداشته باشیم.

«آرزوی روی‌دادن امری همراه با انتظار تحقق آن» به کیوتوتوری افسانه جوادیور که این روزها در گالری دیدار پریاست، پژوهشی نظری و عملی است که در تلاش است ایزه‌ای اغلب نادیدنی را مرئی کند. ایزه‌ای که روزگار بسیاری است ما بیشتر ساکن و مانوس معنای آن هستنیم تا تماشاگر فرم و شکلش: کره. کره در حافظه تاریخی، فرهنگی، هنری و مذهبی ایرانیان نه‌فقط کارکردهایی متنوع، بلکه ارجاعات مفهومی بسیاری دارد. شاید بر بیراه نباشد اگر بگوییم ایرانیان به سبب آغشتگی به شعر، خیلی زودتر از دیگران به معنای کره، گره می‌خورند. هرچه نباشد کم از دهان پرعسل حافظ سعدی، مولانا و فردوسی، کره نشنیده‌ایم. مثالش آنجا که حافظ این چنین سروده: «جو نافه بر دل مسکین من کره م‌فکن/ که عهد با سر زلف کره‌گشای تو بیست.» گویی دلالت‌های کره همچون هر امر-نمادین دیگری، بدون آنکه به یاد بیاوریم کجا و کی، به ما منتقل شده است؛ چراکه ما حتی راه‌رفتن را نیز بر فرش‌هایی آموخته‌ایم که نقش و نگار و فلرپیش‌بان حاصل دستان هنرمندانی است که کره بر کره می‌زنند.

برای افسانه جوادیور در شکل‌دادن به نمایشگاه گروهی «آرزوی روی‌دادن امری همراه با انتظار تحقق آن»، کره در میانه میلی امیدوار و گرگ‌نشا، خود را عیان می‌کند. این میل در ابتدا به عنوان نمایشگاه که یکی از تعاریف فرهنگ فارسی عمید در مدخل «امید» است، آشکار می‌شود. او در بخشی از استیمنت این نمایشگاه می‌نویسد: «در تجربه زیسته دوران معاصر، ممارست در به دست آوردن آزادی و استمرار مقاومت در برآورده‌شدن خواسته‌های جمعی در اشکال مختلف، برای من چیزی جز وجود نفس امید در میان ما نیست؛ آنچه به باور ایرانیان از دیرباز، تئید و مفهوم کره ظاهر می‌شود و در نهاد خود باور به بازیافتن و وصل را همراه دارد. نمونه‌های بسیاری از گره‌زدن‌ها در پرستشگاه و معابد، شاخه‌های درختان مقدس، مچ‌بندهای تیرک‌شده و آیین‌ها و سنت‌های مختلف در حافظه جمعی و تاریخی ما ثبت شده است. دره‌متبندگی باور به گشایش و گره‌زدن، از سویی متناقض اما توأم و در امتداد یکدیگرند و در مسیری همسو پیش می‌روند. فردی که گره می‌زند بخشی از تمنای درونش را با فرمی در خودپیچنده، به جهان بیرون متصل می‌کند. در مواجهه با شرایط امروز، گویی هر گره، امیدی بر گشوده‌شدن در وجود خود دارد.»

با خواندن این سطر‌ها، اولین سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که هنرمند قبل ندیده هنرهای تجسمی در ایران، تا کجا توان همراهی با این میل امیدوار را دارد؟ به سخن دیگر، آنکه نه‌فقط در کره، بلکه در گره‌های بسیار، روزگار می‌گذراند چگونه با کره مواجه شده و آن را به ماده کار خود بدل می‌کند؟ خاصه آنجا که در تاریخ معاصر با خواندن «ممارست در به دست آوردن آزادی و استمرار مقاومت در برآورده‌شدن خواسته‌های جمعی در اشکال مختلف…»، بیش از هر چیز، تصویر گره‌های ناخوشایند در ذهن‌مان تداعی می‌شود، چگونه می‌توان همچنان امیدوار باقی ماند؟ شاید در پاسخ به سؤالاتی از این دست است که جوادیور در ادامه استیتمنت می‌نویسد، «لحظه آغاز ناامیدی است که آرزوی برآورده‌شدن را در روان برانگیخته می‌کند، کره شکل مجسمه‌شده از آتی میان این دو لحظه است که در فشرده‌ترین حالت متزیال و فرم، مترصد واقع‌شدن و بردادن است و گویی دو وضعیت را تا لحظه برآورده‌شدن تغییر، در تعلیق نگه می‌دارد. در میان بودگی، مفهومی از پیوند را در ماهیت کره نمایان می‌کند که توان اتصال، نگهداشتن و ساختن دارد. همچون نقطه‌ای استحال‌یافته که در نهایت تراکم پی آرزو، نمادی برای مداوم، ماندن، بودن و خواستن است.»



چیدمان جوادیور، رنگ‌های هنرمند، ارجعاتی گنجدانه یافته است و مخاطب در میان رنگ‌ها، تجربه زیسته ممارست‌هایش در به دست آوردن آزادی را مرور می‌کند.

گزارش تحلیلی از نمایشگاه گروهی «آرزوی روی‌دادن امری همراه با انتظار تحقق آن»

چیدمان جوادیور، رنگ‌های هنرمند، ارجعاتی گنجدانه یافته است و مخاطب در میان رنگ‌ها، تجربه زیسته ممارست‌هایش در به دست آوردن آزادی را مرور می‌کند.



منتقد

جوادیور روی امیدوارش را در سطر‌هایی که ذکرش رفت عیان می‌کند. او سویی گره‌گشای کره را می‌بیند و حرفی از اینکه کره نواحی نزدیک به خود را شکننده و آسیب‌پذیر و کم‌تحمل می‌کند، به میان نمی‌آورد؛ شاید به این دلیل که خوب می‌داند هنرمند اینجایی، بیش و پیش از هرچیز با فروبستگی کره در معاشرت است. درون چنین دوگانه‌ای است که افسانه جوادیور، ۹ هنرمند را گردهم می‌آورد. هنرمندانی که پیش از این نیز کم‌وبیش با کره مانوس بوده و آن را دستمایه ساخت‌وسازهای خود قرار داده‌اند. تارا آژرم، مریم اشکانیان، مرتضی بصراوی، ندا درزی، اینسه صالح‌نیا، فریده عبادی، سیدعلی سیدعلیحانی، حامد قجریور نویندگانی و تکتم همتی، هنرمندان حاضر در این پروژه هستند. کره برای هرکدام از آنها معنایی مخصوص به خود دارد؛ از جایی درون آنها بیرون آمده و خود را در آثارشان متعین کرده است.

گره عارضه‌ای عمدی است در طول ماده‌های که بتوان بر آن کره افکند. این تعریف اثر کره بر دو ساخت استوار است: یکی عمدی‌بودن که ناظر بر لزوم سوزه‌های است که دست به عمل می‌زند و از سوی دیگر، ناظر بر لزوم ماده‌ای گره‌پذیر است. «آرزوی روی‌دادن امری همراه با انتظار تحقق آن»، نیز بر همین دو ساخت استوار است، اما فقط در این دو ساخت متوقف نمی‌ماند. هنرمندان این نمایشگاه نه‌فقط در مقام سوزه‌های که دست به عمل می‌زنند، بلکه در مقام سوزه‌های خلاق، کره را به ماده اصلی ساخت آثارشان بدل کرده‌اند. تارا آژرم، نه با حجم، که با شکل کره در این پروژه حضور دارد. در دو طراحی از او که نقاش است، گره آن صورت دره‌متبیده و نگاشودنی خود را عیان می‌کند. گره‌های او توده‌هایی دره‌متبیده هستند که جداکننده آنها به تمامی ناممکن به نظر می‌رسد؛ چنان ناممکن که برای خلاصی از شرشان باید بریده و دور انداخته شوند. مریم اشکانیان که هنرمندی بینارشته‌ای است، با دو حجم پارچه‌ای عمودی و مرتفع در این پروژه حضور دارد. او مدت‌هاست با انتخاب گره‌زدن به عنوان شیوه‌ای برای خلق هر واسطه‌ای میان دست و اثرش را از میان برداشته است. اشکانیان به واسطه گره‌زدن نه‌فقط به ساختن فرم‌های جدید، بلکه به مواجه‌شدن با فشارهای درونی و بیرونی اش دست می‌زند. او با گره‌زدن، حجم‌هایی می‌سازد که بی‌ملاحظه هر توقع و انتظاری، خودشان هستند؛ فضا را اشغال می‌کنند و فرم نامتوازن شان، نگاه‌ها را می‌دزدد. مرتضی بصراوی که مجسمه‌ساز است، برای ساخت حجمی که در این نمایشگاه ارائه کرده، سراغ یکی از قدیمی‌ترین دست‌یافته‌های ایرانیان رفته است. به این سبب نه‌فقط در معنا، بلکه در ماده نیز از انبان پر ایده ایرانیان بهره برده است. بصراوی با نمود، حجمی مینیمال را ارائه کرده که گره‌ای دفرمه‌شده است. نمود به او این امکان را بخشیده که اثر همچنان که در ماده اصلی برساخته کره است، برساندند گرهی بی ابتدا و انتها نیز باشد. حجم بصراوی با شکافی در سر، درون اثر را به بیرون متصل می‌کند؛ شکافی که درون کره نمودی را برای مخاطب قابل دیدن می‌کند. او این شکاف را استعاره‌ای از بخشی از یک اثر بزرگ در این نمایشگاه حضور دارد. کره برای او همچون چینی است که ایندک‌اندک شکل می‌گیرد، اما شکل نهایی اش قابل پیش‌بینی نیست. تارا درزی، سبز قرمز، سیاه و سفید است. رنگ‌هایی که هرکدام معنایی اینجایی و برخاسته از حافظه تاریخی‌مان دارند. جالب اینجاست‌که این قطعه از اثر-ندا درزی در چیدمان افسانه جوادیور ناخودآگاه فرمی نیمه‌تمام از نقشه جغرافیایی ایران را تداعی می‌کند؛ فرمی که با برآمدگی‌های تاول‌مانندش، روایتی تازه به اثر بخشیده است. در

مرداد در پایان، ماه تلخی برای هنرمندان و به‌ویژه خانواده هنرهای تجسمی بود. در هفته پایانی این ماه، متأسفانه سیرک ملکینان، محسن صادقیان و محمود حق‌وردی‌لو، از هنرمندان نقاش برجسته کشور را از دست دادیم. سیراک ملکینان هنرمند نقاش باسابقه ایرانی که در کانادا زندگی می‌کرد، روز شنبه ۲۷ مرداد برابر با ۱۷ آگوست ۲۰۲۴ درگذشت. آتی کنارگی، عروس سیراک ملکینان آگهی فوت او را در صفحه شخصی‌اش منتشر کرد. سیراک ملکینان در کردان و نزدیک تهران زاده شد. او از هنرمندان ایرانی ارمنی‌تباری بود که همراه بسیاری از نقاشان و مجسمه‌سازان ارمنی نوکار، موجب رونق بینال‌های پنج‌گانه تهران شد. همچنین او و مارکو گریگوریان از بنیان‌گذاران «گروه آزاد نقاشان و مجسمه‌سازان» بودند. ملکینان متولد ۱۳۰۹ راهی هنری را دنبال کرد که مسیر هنر معاصر ایران را برای همیشه تغییر داد. او به عنوان یکی از بنیان‌گذاران هنر مدرن ایران شناخته می‌شود و به دلیل سبک متمایز و خلاقیت درخورتوجهش، قطعاتی ساخت که مخاطبان را در سراسر جهان به هیجان آورد. محسن صادقیان، هنرمند نقاش و عضو انجمن هنرمندان نقاش ایران نیز ۲۸ مرداد درگذشت.

نظریاتی

هر گردی

گردو نیست!

نقدی بر نمایشگاهی با عنوان «آرتفر تهران»



دلارام عسگری

پژوهشگر اقتصاد هنر

آرتفرها یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین رویدادها و بازارهای هنری هستند. آرتفرها نمایشگاه‌های بزرگ هنری با قصد فروش آثار هنری هستند که گالری‌ها و هنرمندان را گرد هم می‌آورند و معمولاً در سطح بین‌المللی برگزار می‌شوند.

آنها اغلب در بخش‌های مختلف ارائه می‌شوند و علاوه‌بر نمایش و فروش آثار، نشست و ورکشاپ‌های تخصصی هنری نیز در آنها برگزار می‌شود.

این رویداد‌های هنری به‌ویژه در سال‌های اخیر با گرد هم آوردن گالری‌داران، دلان هنری، هنرمندان، مجموعه‌داران و همچنین علاقه‌مندان و خریداران آثار هنری، از سراسر جهان و معرفی استعدادها و روندهای هنری و نمایش و فروش ساده‌تر و جذاب‌تر آثار، نقش مهمی در بازار هنر داشته‌اند.

با توجه به این ویژگی‌های آرتفرها، این روز وقتی برای چندین بار اسم پرمطابق «آرتفر تهران» را شنیدم، تصمیم گرفتم این بار به هیچ قیمتی این رویداد هنری را از دست ندهم؛ پس بلیت تهیه کردم و در آخرین روز از سه روز نمایش، از این نمایشگاه دیدن کردم.

در بدو ورود با دیدن چند اثر قابل قبول بسیار هیجان‌زده بودم، ولی در ادامه در کمال تعجب با آثاری برخورد کردم که توقع دیدن آنها را در رویدادی با عنوان «آرتفر تهران» نداشتم! با نمایشگاهی مواجه شده بودم که در آن غیبت گالری‌ها و هنرمندان مطرح و با نیت ظهور مشهود بود و بیشتر آثار در سطح مورد انتظار یک آرتفر هنری نبود و احتمالاً برخی از هنرمندان و فعالان هنری حاضر نیز با تصور حضور در یک آرتفر تخصصی در این رویداد شرکت کرده بودند و حذف گالری‌ها که یک اصل اصلی آرتفرها هستند، در ماهیت آرتفر شبهه ایجاد می‌کرد.

از طرفی وقتی چهره برخی از شرکت‌کنندگان را می‌دیدم که مشخص بود از اینکه بعد از مدت‌ها نتوانسته‌اند آثار خود را به نمایش دربیاروند خوشحال بودند و یا در ابتدای مسیر هنری خود بودند و از گرفتن گواهینامه شرکت در «آرتفر تهران» بسیار خوشنود به نظر می‌رسیدند، به اهمیت فراهم‌آوردن چنین فضاهایی که به هنرمندان بیشتری امکان دیده‌شدن را بدهد و به اقدامات گروه‌های هنری که برای هنرمندان چنین موقعیتی را فراهم می‌آورند و همچنین به بازرده‌هی حضور در چنین رویدادهای تخصصی هنری فکر می‌کردم.

اما مسئله اصلی این است که استفاده نابجا از عناوین و کلمات تخصصی مانند کلمه آرتفر (Art Fair) برای هر نمایشگاه هنری در هر سطح و به هرشکلی، کاری غلط و غیرحرفه‌ای است و به نظر

درگذشت.
پیکر این هنرمند روز سه‌شنبه ۳۰ مرداد ساعت ۱۰ صبح از مقابل خانه هنرمندان ایران تشییع و سپس در لوسان در بهشت اعضاء مجوزهای لازم حساسیت بیشتری به خرج بدهند و در مورد انتخاب نام و وزن کلمات و همچنین ویژگی‌هایی که متقاضیان باید در برگزاری رویدادهای تخصصی هنری بزرگ مانند آرتفر، اکسپو، بی‌نال و… مد نظر قرار دهند، توجه و سخت‌گیری بیشتری انجام شود؛ چراکه برگزاری رویدادهایی با چنین عناوینی منجر به جلب توجه مخاطبان هنر در داخل و خارج از کشور خواهد شد و اگر ارائه آن در حدواندازه مورد انتظار انجام نشود، در نهایت به برند ملی و بین‌المللی هنر کشور صدمه خواهد زد.